



خبرگان منصوب

محسن کدیور



انتصاب، رکن دوم نظریه رسمی ((ولایت انتصابی مطلقه فقیه)) پاسخ به این سؤال اصلی است؛ شارع حاکم الهی را به چه نحوه‌ای به حکومت رسانیده است؟ انتصاب در لغت، قرآن، روایات، کلام و فقه در بخش مبادی تصویری انتصاب مورد بحث قرار گرفت. انتصاب در فقه امری فراتر از بیان شرایط زمامدار از سوی شارع، نوعی انشاء، جعل سلطانی و فرمان حکومتی است. انتصاب از سوی شارع یکی از طرق انتساب حکومت به خداوند و دینی بودن حکومت است، نه طریق انحصاری آن. چرا که رابطه خداوند و حاکم دینی به هشت صورت دیگر - غیر از نصب - قابل تصور است. انتصاب از سوی شارع با انتخاب از جانب مردم قابل جمع نیست. اگر قبلاً فرد یا صنف خاصی به ولایت بر مردم منصوب شده باشد، جایی برای انتخاب مردم باقی نمی‌ماند. نصب عام ابتکار فقیهان در برداشت از برخی روایات است و مراد از آن نصب واجدین شرایط معین از جانب شارع به سمت خاص است. نصب عام به سه صورت قابل تصور است؛ نصب همه فقیهان، نصب افضل فقیهان در هر منطقه جغرافیایی و نصب افضل مطلق فقیهان در سراسر جهان. چون منصوبان به نصب عام غالباً متعددند و ولایت بر مردم در حوزه عمومی در منطقه و زمان خاص تعدد برنمی‌دارد، چاره‌ای جز تعیین یک نفر از بین اولیاء منصوب باقی نمی‌ماند. این یک نفر با شش شیوه قابل تعیین است؛ کشف و تشخیص، قرعه، ولایتعهدی، اسبقیت و تغلب شخصی، انتخابات دموکراتیک و بالاخره تغلب گروهی همراه با انتخابات اضطراری. تحلیل این شیوه‌ها نشان داد که انتخابات دموکراتیک خروج از مبانی و ضوابط

حکومت انتصابی است، ولی امر مسلمین جهان را با قرعه کشی تعیین کردن فاقد وزانت لازم است و تسلیم منطق تغلب شدن تنها راه حکومت انتصابی است.

در پنجمین قسمت از مقالات حکومت انتصابی، شرایط، کارکرد، نقش و نحوه گزینش تعیین کنندگان ولی امر منصوب الهی مورد بحث قرار می‌گیرد.

۳- تعیین کنندگان ولی امر منصوب

تعیین کنندگان کسانی هستند که شرعاً تعیین ولی امر را از بین اولیاء منصوب خداوند به عهده دارند. سؤال اصلی در این قسمت چنین است؛ تعیین کنندگان (یا تعیین کننده) ولی امر از بین اولیاء منصوب الهی چه کسانی (یا چه کسی) هستند؟ پاسخ به این سؤال در شش شیوه تعیین یکسان نیست. در شیوه ولایتعهدی، تعیین ولی امر از جانب ولی امر قبلی صورت می‌گیرد. در شیوه اسبقیت و تغلب شخصی، در واقع خود شخص است که خود را برای احراز این سمت خطیر تحمیل و تعیین کرده است. در شیوه قرعه کشی عملاً تعیین کننده نقشی ندارد. خارج کننده قرعه می‌تواند ولی امر قبلی یا هر کس دیگری باشد، یا اصولاً قرعه کشی توسط دستگاهی غیربشری، مثلاً گردونه صورت گیرد. در شیوه انتخاب دموکراتیک تعیین کنندگان ولی امر منصوب الهی مردم هستند. اما این شیوه خروج از مبانی و ضوابط حکومت انتصابی است. اما در دو شیوه باقیمانده، تعیین کنندگان از نقش و جایگاه مهمی برخوردارند. یکی شیوه کشف و تشخیص و دیگری شیوه تغلب گروهی همراه با انتخاب اضطراری. و اتفاقاً این دو شیوه از مهمترین شیوه‌های تعیین ولی امر به حساب می‌آیند. در

هر یک از این دو شیوه سئوالاتی به شرح ذیل قابل طرح است؛

تعیین کنندگان ولی امر چه کسانی هستند؟ و چه شرایطی دارند؟ احراز شرایط آنان چگونه صورت می‌گیرد؟ آیا همه واجدان شرایط در امر خطیر تعیین ولی امر منصوب الهی شرکت می‌کنند؟ اگر تعداد محدودی از واجدان شرایط امر خطیر تعیین ولی امر مسلمین جهان را به عهده می‌گیرند، این تعداد محدود با چه روشی و توسط چه کسانی گزینش می‌شوند؟ افراد واجد شرایطی که در امر خطیر تعیین دخالت داده نشده‌اند، به چه دلیلی از حق اعتراض به مصداق تعیین شده یا حق تعیین ولی امر دیگری محرومند؟ اگر آنها نیز ولی امر دیگری را تعیین کردند کدامیک از این دو نفر ولی امر مسلمین جهان خواهد بود؟ فرد تعیین شده جمع اول یا فرد تعیین شده جمع دوم؟ تعیین کنندگان با ولی امر تعیین شده چه رابطه‌ای دارند؟ تعیین کنندگان چه رابطه‌ای دارند؟ آیا تعیین کنندگان جز تعیین ولی امر منصوب الهی وظیفه‌ای برعهده دارند از قبیل نظارت، عزل، سؤال و استیضاح؟ پاسخ به این سئوالات به عهده این قسمت از بحث است.

اما قبل از پاسخ تفصیلی به تک تک سئوالات فوق می‌باید به چند نکته مقدماتی اشاره کرد؛

اول؛ پاسخگویی به سئوالات فوق برای ترسیم ابعاد مختلف حکومت انتصابی ضرورت دارد. بدون تأمل در یک یک این پرسش‌ها و ارائه پاسخ مناسب نمی‌توان دم از نصب الهی زد. لذا نمی‌توان این پرسش‌ها را دور زد و با بیان برخی کلیات مسئله نصب عام را حلال تمامی مشکلات عرصه سیاست دانست. پاسخ به اینگونه پرسش‌ها محکی است برای ارزیابی توانایی نظریه حکومت انتصابی.

حکومت انتصابی

بنا بر شیوه تغلب گروهی همراه با انتخاب اضطراری به تدریج به سوی تغلب شخصی پیش می‌رود و پایانی جز تبدیل به یک حکومت زورمدار یک‌ساله ندارد حکومتی که به نام دین تمامی مقدرات عمومی در دست یک نفر است و او برای بقای سیطره خود چاره‌ای جز اعمال زور ندارد هر چند تمامی تصرفات خود را تحت عنوان دین و با حمایت ضمنی معاونانی به نام خبرگان منصوب انجام می‌دهد

دوم؛ این سئوالات در زمره مسایل مستحدثه هستند. برخی از آنها در آثار معتقدان حکومت انتصابی مطرح نشده است تا پاسخ مناسب دریافت کنند. برخی از آنها که اخیرا مطرح شده است، پاسخ های متفاوت و مختلف گرفته است. ما براساس مبانی و ضوابط نظریه حکومت انتصابی و سیره عملی معتقدان آن به این سئوالات پاسخ می دهیم. به این امید که این پرسش و پاسخ ها فتح باب گفتگو و تأمل در مهمترین مسایل فلسفه سیاسی معاصر را فراهم آورد.

سوم؛ با عنایت به عدم طرح این مباحث در کتاب و سنت، راه حل های ارایه شده هیچ یک شرعی محسوب نمی شوند، بلکه ابتکارات متشرعه اند. لذا راه حل هایی بشری و انسانی اند، قابل نقد و ارزیابی می باشند و می توان راه حل های بدیل و مناسب تر از آنها را تصور کرد. نتیجه منطقی این گزاره این است که تعیین ولی امر منصوب الهی - حداقل از حیث تعیین کنندگان - امری کاملا بشری و غیرالهی است. زمامدار توسط برخی آدمیان - با شیوه هایی بشری - انتخاب می شود، هر چند اینگونه قلمداد می شود که وی منصوب خداوند است. به این مهم دوباره باز خواهیم گشت.

چهارم؛ در بحث تعیین کنندگان آنچه وجهه نظر است این است که آیا این امر خطیر را بدون توسل به روش انتخابات از پایین به بالا و تن دادن به رای اکثریت می توان سامان داد یا نه؟ و در صورت عدم پذیرش شیوه انتخابات دموکراتیک چاره ای جز تسلیم تغلب و زور شدن باقی می ماند یا نه؟

پاسخ به سئوالات بحث تعیین کنندگان ولی امر را در دو شیوه کشف و تغلب گروهی همراه با انتخاب اضطراری جداگانه دنبال می کنیم.

۱- کاشفان ولی امر منصوب

در طریق کشف، تعیین کنندگان تشخیص می دهند که چه کسی ولی امر منصوب الهی است، سپس فرد مکشوف را به مردم معرفی می کنند. آنان رأی خود را یا به عنوان شاهد و بینه

یا به عنوان کارشناس و خبره اعلام می دارند. لذا اصطلاحا به تعیین کنندگان ((خبرگان)) اطلاق می شود. هر چند اطلاق شهود نیز برایشان بلامانع است، اما از آنجا که اصطلاحا ((خبرگان)) در بین معتقدان حکومت انتصابی رایج شده است، ما نیز به جای واژه تعیین کنندگان از واژه خبرگان استفاده می کنیم. درباره طریق کشف قبلا به تفصیل بحث کردیم، اکنون بحث را بر خود خبرگان (و نه شیوه عمل آنها) متمرکز می کنیم.

۱- شرایط خبرگان

بین خبرگان کاشف و ولی امر مکشوف سنخیت برقرار است. کاشفان می باید واجد تمامی شرایطی که در مکشوف لازم است باشند. کسی که خود بهره ای از علم و عدالت و تدبیر ندارد، چگونه می تواند مصداق عالم عادل مدبر را تشخیص دهد. شرایط ولی امر منصوب الهی اجمالا عبارت است از؛ حیات، عقل، بلوغ، اسلام، ایمان، عدالت، فقاقت، تدبیر، ذکوریت و پاکزادی^۱.

در اشتراط برخی از این صفات تردیدی نیست، از قبیل شرط حیات و عقل. واضح است که میت، سفیه و مجنون فاقد صلاحیت زمامداری هستند. اگرچه شیعه بلوغ را شرط امامت نمی داند، اما تردید نیست که در میان افراد غیرمعصوم، کودک نه صلاحیت افتاء دارد، نه شایستگی قضاوت و نه توان زمامداری. مراد از شرط اسلام این است که زمامدار جامعه اسلامی نمی تواند غیرمسلمان باشد. مقصود از شرط ایمان، تشیع است، به این معنی که ولی امر منصوب الهی یکی از مسلمانان شیعه می باشد. مراد از عدالت نفی ظلم و فسق است. مقصود از فقاقت، واجدیت ملکه قدسیه اجتهاد مطلق است. تدبیر یعنی توانایی اداره جامعه و شجاعت و قدرت کافی برای رهبری. بنا بر شرط ذکوریت، زنان صلاحیت زمامداری را ندارند، لذا ولی امر منصوب الهی قطعا مرد است. مقصود از پاکزادی طهارت مولد و حلال زادگی است.

از آنجا که «خبرگانی که رهبر را تعیین می کنند، باید خودشان مرتبه ای

از شرایط رهبری را داشته باشند»^۲ یعنی «باید میان فقیه جامع الشرائط و خبرگان تناسب جامعیت باشد»^۳ به عبارت دیگر «خبرگان نیز باید دارای چنین جامعیتی در حد نازل باشند تا بتوانند فقیه جامع الشرائط را تشخیص دهند.»^۴ یعنی آن شرایطی که «حد اعلا و مرتبه کاملش در رهبر است. در رتبه نازل تر در خبرگان نیز باید باشد»^۵ خبرگان نیز می باید حی، عاقل، بالغ، مسلمان، شیعه، عادل، فقیه، مدبر، مرد و پاکزد باشند.

بنابراین اولاً؛ همچنان که مهمترین شرط ولی امر منصوب فقاقت است، مهمترین شرط خبرگان کاشف وی نیز فقاقت است. لذا دیگر متخصصان جامعه از قبیل عالمان سیاست، حقوقدانان، اقتصاددانان، جامعه شناسان، روانشناسان، عالمان مدیریت، مهندسان، پزشکان و... تعیین کننده ولی امر نیستند. زیرا نمی توانند عنصر فقاقت را تشخیص دهند. خبرگان منحصر در فقیهان است.^۶

ثانیا؛ در حکومت انتصابی، خبرگان منحصر در مردان فقیه است و زنان همچنانکه صلاحیت افتاء، قضاوت و ولایت را فاقدند، نمی توانند ولی شناس نیز باشند. بویژه که تعیین ولی امر دخالت در ولایت امر است. لذا مجلس خبرگان کاشف مجلسی مردانه است.

ثالثا؛ اگرچه در جامعه ممکن است پیروان دیگر ادیان الهی و مذاهب اسلامی نیز زندگی کنند، اما همچنانکه ولایت امر به کفار کتابی و ذمی یا مسلمانان غیرمؤمن نمی رسد، هکذا تشخیص و کشف مصداق ولایت منصوب الهی نیز منحصر در اختیار مسلمانان مؤمن است و عالمان دیگر ادیان یا فقهای دیگر مذاهب اسلامی در این مهم نقشی ندارند.

۲- احراز شرایط خبرگان

با توجه به اهمیت وافر جایگاه خبرگان، چه بسا افرادی فاقد شرایط مدعی واجدیت شرایط شوند، به ناچار به مرحله ای به نام احراز شرایط خبرگان نیاز می افتد. از میان ده شرط خبرگان، احراز هفت شرط آن ساده است، تا

خبرگان منصوب

در قبال ولی امر

از هیچ استقلالی

برخوردار نیستند

لذا واضح است که از آنها

انتظار نمی رود

که بر عملکرد ولی امر

نظارت واقعی یا

توانایی عزل وی را

در صورت تخلف

داشته باشند

حدی که ادعا یا اقرار خود شخص کافی است یا امارات ظاهری برای احراز آنها کفایت می‌کند، اما احراز سه شرط فقاہت، عدالت و مدیریت نیاز به دقت بیشتری دارد. مطابق ضوابط فقهی، مسایلی از قبیل فقاہت و اجتهاد از سه طریق شناخته می‌شود؛ اول با علم وجدانی و اجتهاد شخص در صورتی که خود فرد از اهل خبره باشد. دوم؛ شهادت دو شاهد عادل از اهل خبره در صورتی که مبتلا به شهادت معارض نباشد. سوم؛ شیوعی که مفید علم باشد.^۷ واضح است که در این مسئله از طریق اول نمی‌توان استفاده کرد. چه این طریق تنها برای خود شخص حجت است نه برای دیگران. لذا دو طریق دیگر یعنی شهادت بینه خبره و شهرت مفید علم طرق شرعی احراز شرایط خبرگان به حساب می‌آید.^۸

این دو طریق مستقل از ولی امر و حکومت انتصابی است و از ضریب سلامت بالایی برخوردار است. در کنار این دو طریق، دو طریق دیگر نیز مطرح شده است؛ یکی اینکه مرجع احراز شرایط شخص ولی امر باشد و دیگر اینکه یکی از نهادهای منصوب ولی امر - به عنوان مثال فقهای شورای نگهبان که مستقیماً منصوب ولی امر هستند - مرجع احراز شرایط خبرگان باشند.^۹

واضح است که این دو طریق، اولاً در مورد تعیین اولین ولی امر بکار نمی‌آید و ثانیاً احراز شرایط به این دو طریق، عملاً غیرمستقل و آمیخته با صواب دید و سلائق ولی امر خواهد بود و طریق کشف را در نتیجه و حاصل به وادی طریق ولایتعهدی سوق خواهد داد. به هر حال احراز شرایط خبرگان چه با دو شیوه اول و چه با دو شیوه اخیر امری کاملاً بشری و خطاپذیر است، نه الهی و معصومانه.

۳- تمامی خبرگان یا گزیده‌ای از خبرگان؟

پس از احراز شرایط، علی‌القاعده تعداد زیادی از فقیهان صلاحیت تعیین ولی امر منصوب الهی را واجد خواهند بود. آیا «مجلس خبرگان» از تمامی واجدان شرایط تشکیل می‌شود یا تنها تعدادی مشخص و محدود از ایشان

چنین مجلسی را به وجود خواهند آورد؟ از یک سو «تعیین» حق فقیهان نیست، لذا این گونه نیست که تک تک فقیهان در آن محق شناخته شوند، از سوی دیگر با اینکه تعیین ولی امر از میان اولیاء منصوب حکمی شرعی و وظیفه الهی فقیهان است، حکمی وضعی که ملازم با حکمی تکلیفی است، اما تعیین واجب عینی نیست، یعنی این گونه نیست که واجب باشد هر فقیهی در آن شرکت کند و اگر در تعیین دخالت نکرد و دیگران تعیین کردند، او معصیت کار شمرده شود، یعنی تعیین واجب کفایی است و با انجام آن از سوی برخی فقها، بار از دوش دیگر فقیهان برداشته می‌شود، البته اگر هیچ‌یک از فقیهان نیز ولی امر منصوب الهی را تعیین نکردند، همگی معصیت کرده‌اند. اگر تعیین واجب کفایی باشد، در این صورت لازم نیست مجلس خبرگان از تمامی واجدان شرایط تشکیل شود، بلکه تعدادی مشخص و محدود از ایشان نیز می‌تواند مجلس خبرگان را تشکیل دهد.

اما این پاسخ (تشکیل مجلس خبرگان از برخی از خبرگان نه از تمامی خبرگان واجد شرایط) از دو ناحیه به اشکال مبتلا است؛

ناحیه اول؛ این واجب کفایی با دیگر واجب‌های کفایی تفاوت دارد. واجب‌های کفایی رایج تکالیفی است که انجام آن مورد رغبت عمومی نیست. لذا هر کسی آن را به عهده گرفت، دیگران اعتراض نمی‌کنند بلکه خوشحال می‌شوند که باری از دوششان برداشته شده است. حتی می‌توان در صورت نبودن متقاضی از بودجه عمومی افرادی را اجیر کرد تا این گونه امور را انجام دهند. همانند کفن و دفن جیفه بدبوی اموات عادی. اما اگر نگهداری از یک باغ آباد و مصفا یا ازدواج با یک دختر جوان با جمال صاحب مکتب و وظیفه شرعی باشد، واضح است که مؤمنان از باب «فاستبقوا الخیرات»^{۱۰} در انجام چنین وظیفه شرعی و وجوب کفایی که خالی از لذائذ و منافع دنیوی هم نیست با هم مسابقه

خواهند گذاشت. در این صورت مدعیان متعدد خواهند بود و اقدام هر یک با اعتراض دیگران مواجه خواهد بود و نبودن ضابطه‌ای در بین قطعاً به هرج و مرج منجر خواهد شد. اتفاقاً تعیین ولی امر منصوب الهی به نحوی مشارکت در قدرت سیاسی است، امری که طالب فراوان دارد و طبع عمومی فقیهان نه تنها از آن گریزان نیست، بلکه چه از باب ثواب اخروی و چه برای تحصیل منافع مشروع دنیوی و خدمت به خلق خدا نسبت به آن اشتیاق فراوان دارد. اگرچه ممکن است که متقاضیان و مدعیان تعیین، همه فقیهان واجد شرایط نباشند، اما شرعاً همه متقاضیان واجد شرایط از موقعیت مساوی برخوردارند و در صورت نادیده گرفته شدن در فریضه تعیین ولی امر منصوب الهی حق اعتراض و تخطئه فرد متعین را دارند. معنای این سخن رجوع به مجلس خبرگانی متشکل از تمامی فقیهان متقاضی واجد شرایط است.

ناحیه دوم؛ بر فرض وارد نبودن اشکال اول، واجب کفایی تعیین توسط چه تعدادی از فقیهان انجام می‌گیرد به نحوی که کمتر از آن تعداد واجب انجام نگرفته است؟ آیا عدد معینی از سوی شارع ارایه شده یا بر عدد مشخصی از جانب متشرعه اتفاق و اجماع شده است؟ اگر بگوییم تعدادی که رأی آنان افاده اطمینان می‌کند، می‌پرسیم شهادت چه تعدادی از فقیهان افاده اطمینان می‌کند؟ آیا این اطمینان نوعی می‌باید برای جامعه فقیهان حاصل شود یا این مردم هستند که باید براساس شهادت جمعی از خبرگان یا کارشناسی ایشان متقاعد شوند که فرد تعیین شده همان ولی امر منصوب خداوند است؟ اگر جمعی از فقیهان واجد شرایط مجلسی به نام خبرگان تشکیل دادند و فردی را به نام ولی امر منصوب الهی تعیین کردند، دیگر فقیهان که نسبت به مصداق تعیین شده مناقشه دارند و هکذا آنها که نظر کارشناسی این دسته از فقیهان را پذیرفته‌اند، به چه دلیل می‌باید فرد تعیین شده توسط جمعی از خبرگان را به عنوان ولی امر منصوب الهی بپذیرند؟

بنا بر حکم اولی
اعضای مجلس خبرگان
مستقیماً توسط
ولی امر منصوب می‌شوند
یا با يك واسطه
توسط منصوبین مستقیم
وی نصب می‌شوند
شرط مهم همسویی و
هم‌سلیقگی و سازگاری
با ولی امر ملائک
اصلی گزینش خبرگان
منصوب است



هم تفاهم می کنند که مثلاً مجلس خبرگان از صد فقیه تشکیل شود، یا این تعداد با تغلب بر جامعه تحمیل می شود.

مراد از توافق این است که کلیه فقیهان واجد شرایط متقاضی تعیین ولی امر بر یک شیوه گزینش خبرگان تفاهم کنند و بپذیرند افرادی که با آن شیوه گزینش می شدند وظیفه شرعی تعیین ولی امر را به عهده خواهند داشت و افرادی که با آن شیوه مورد توافق گزینش نشده اند، داوطلبانه وظیفه شرعی تعیین را به فقیهان گزینش شده سپرده اند و جداگانه به تعیین ولی امر دیگری اقدام نخواهند کرد و به فرد متعین خبرگان گزیده نیز اعتراض نخواهند کرد. یعنی حق اعتراض خود را پیشاپیش اسقاط کرده اند.

این توافق چیزی جز نوعی معاهده و قرارداد بین فقها نیست. یعنی همه فقهای متقاضی واجد شرایط که مکلف به تعیین ولی امر منصوب الهی هستند، با توجه به مشکلاتی که در صورت دخالت تمامی آنان در امر تعیین پیش می آید متعهد می شوند که؛

اولاً؛ تعداد محدود و مشخصی از ایشان امر خطیر تعیین را به عهده گیرند.

ثانیاً؛ این تعداد با شیوه مشخصی (یکی از شیوه های قرعه، نصب از جانب ولی امر قبلی، انتخاب از سوی خود فقها، انتخاب از سوی مردم) گزینش شود.

ثالثاً؛ افرادی که با این شیوه گزینش نشده اند، تصمیم خبرگان گزینش شده را محترم داشته، حق اعتراض خود را ساقط کرده، خود به تعیین ولی امر دیگری اقدام نخواهند کرد.

این معاهده نوعی قرارداد اجتماعی بین فقیهان است. یعنی فقیهان قراردادی امضا می کنند و متعهد می شوند که تعیین ولی امر الهی توسط مجلس خبرگان انجام شود. آیا این معاهده و عقد، لازم است یا جایز؟ اگر عقد لازم باشد، فقیهان خارج از مجلس خبرگان شرعاً موظفند هر سه تعهد خود را ملتزم باشند، اما اگر عقد جایز باشد، فقیهان خارج از مجلس خبرگان حق دارند از تعهدات خود بازگردند.

واجد شرایط ممتنع وقوعی است، چاره ای جز گزینش جمع محدودی از فقیهان باقی نمی ماند. در این صورت دو سؤال مطرح می شود؛ اولاً؛ این جمع محدود چند نفر است؟ ثانیاً این جمع به چه طریقی گزینش می شود؟ در پاسخ به سؤال دوم می توان گفت که صور محتمل گزینش خبرگان به این قرار است؛

اول؛ قرعه. تعداد محدودی از خبرگان به قید قرعه از میان متقاضیان واجد شرایط گزینش می شوند.

دوم؛ نصب از جانب ولی امر قبلی. تعداد محدودی از خبرگان توسط ولی امر به سمت تعیین ولی امر بعدی منصوب می شوند. همچنان که خلیفه دوم شش نفر را برای تعیین خلیفه سوم منصوب کرد.^{۱۱}

سوم؛ تمامی فقیهان واجد شرایط از بین خود تعدادی محدود را برای تعیین ولی امر منصوب به عنوان مجلس خبرگان انتخاب می کنند. این شیوه به انتخاب صالح ترین فقیهان می انجامد و ضریب صحت کارشناسی در آن بالاتر است.

چهارم؛ مردم از بین فقیهان واجد شرایط تعدادی را به وکالت از خود انتخاب می کنند تا تعیین ولی امر منصوب الهی را به عهده بگیرند. اتخاذ چنین شیوه ای باعث تقویت پشتوانه مردمی ولی امر متعین خواهد شد.

پنجم؛ جمعی از فقیهان واجد شرایط با سبقت بر دیگران و غلبه بر مجاری قدرت عملاً مجلس خبرگان را تصرف می کنند. این شیوه مبتنی بر تغلب و زور است، شیوه رایج در طول قرون متمادی در اکثر جوامع.

فارغ از شیوه اخیر، واضح است که چهار طریق اول هر یک مزایا و معایب خاص خود را دارد. اکنون سؤال جدیدی مطرح می شود؛ کدامیک از این شیوه ها به عنوان شیوه گزینش خبرگان باید اتخاذ شود؟ شارع در این زمینه تعیین تکلیف نکرده، متشرعه نیز بر شیوه خاصی اتفاق نظر ندارد. به نظر می رسد دو راه بیشتر وجود ندارد؛ یکی توافق فقیهان و دیگری تغلب و زور.

همین دوره پاسخ سؤال از تعداد خبرگان نیز خواهد بود. یعنی فقیهان با

در پاسخ به سئوالات فوق می توان گفت؛ عدد معینی برای تعیین کنندگان ولی امر منصوب الهی از سوی شارع ارایه نشده و متشرعه نیز بر عدد خاصی اجماع و اتفاق نکرده است. به علاوه هیچ عدد خاصی به نام عدد اطمینان بخش مطلق نمی توان ارایه کرد. رأی خبرگان می باید برای اکثریت مردم افاده اطمینان کند. اگر گروهی از فقیهان واجد شرایط جمع خود را مجلس خبرگان نامیدند و منتخب خود را ولی امر منصوب الهی دانستند، در صورتی که دیگر فقیهان نسبت به مصداق تعیین شده اشکال داشته باشند و او را افضل ندانند و همین گونه مردمی که کارشناسی این دسته از فقیهان را قبول کرده اند، هیچ دلیلی بر پذیرش فرد متعین جمع اول ندارند و می توانند خود نیز اقدام به انتخاب فرد دیگری بنمایند که به اندازه فرد متعین جمع اول می تواند در حوزه عمومی تصرف کند. واضح است که بدون چاره اندیشی، چنین روالی به هرج و مرج خواهد انجامید. معنای این سخن این است که جمع غیرمضبوطی از فقیهان نمی توانند مجلس خبرگان را تشکیل دهند و چاره ای جز رجوع به همه فقیهان متقاضی نخواهد بود.

اما جمع کردن تمامی خبرگان متقاضی از چهار گوشه جهان در زمان کوتاهی - مثلاً به محض فوت ولی امر قبلی - در مکان خاصی دشوار است، به علاوه چنین جلسه ای با چه تعدادی رسمیت می یابد؟ به ویژه که عدد خبرگان متقاضی ثابت نیست. به علاوه تصمیم گیری در چنین جلسه ای - با بیش از مثلاً هزار شرکت کننده - عملاً ممتنع وقوعی است. به هر حال مشکلات عملی رجوع به تمامی خبرگان متقاضی معتقدان حکومت انتصابی را به سوی گزینش تعدادی محدود از خبرگان سوق داده است.

۴- طرق گزینش اعضای مجلس خبرگان

از آنجا که از سویی حق نداریم هیچ یک از فقیهان واجد شرایط متقاضی تعیین را از انجام وظیفه محروم کنیم و از سوی دیگر تشکیل مجلس خبرگان از تمامی متقاضیان

در حکومت انتصابی انتخابات زورقی است که برای جامعه مانوس با ظواهر غربی تلخی حکومت انتصابی را مخفی می کند همانند کپسولی که محتوای آن داروی تلخ شفا بخش است اما اگر دارو بدون روپوش ارایه شود بیماران از استعمال آن سر باز می زنند

در حکومت انتصابی رابطه مردم و خبرگان رابطه جاهل و عالم است رابطه مولی علیهیم و اولیا است نه رابطه موکل و وکیل مردم از طریق خبرگان می فهمند که از چه کسی باید تبعیت کنند و چه کسی ولی امر آنهاست و باید با او بیعت کرد خبرگان در واقع بیعت گیرندگان از مردم هستند نه نماینده مردم



بنا بر ضوابط حکومت انتصابی وکالت خبرگان از جانب مردم پذیرفته نیست زیرا قلمرو وکالت اموری است موکل بالمباشره حق ارتکاب آنها را دارد و ولی شناسی و تشخیص واجدان شرایط ولایت قطعاً امری تخصصی است که منحصر در فقیهان است بنابراین ولی شناسی و تشخیص و کشف در صلاحیت مردم نیست تا آن را به وکلای فرد تفویض نمایند به علاوه در حوزه وکالت اصالت رای و تصمیم گیری از آن موکل است و وکیل موظف است براساس نظر موکل و به تشخیص او عمل کند و نظر موکل را بر نظر خود مقدم نماید

فارغ از دشواری اثبات لزوم چنین عقدی، این معاهده در صورتی که توسط تمامی فقیهان متقاضی امضا شده باشد، معتبر است. اما اگر برخی از فقیهان متقاضی حاضر نشوند چنین تعهدی بسپارند و از امضای این قرارداد سر باز زنند و تابع رأی اکثریت نشوند، تنها دو راه در پیش است؛

یکی اینکه جامعه فقها بدون عنایت به اعتراض ایشان نظم عقلایی و قراردادی اجتماعی و نظر اکثریت خود را ملاک عمل بدانند. دیگر اینکه با توسل به زور و تغلب رأی خود را تحمیل نمایند. از آنجا که رجوع به رأی اکثریت و پذیرش قرارداد اجتماعی و نظم عقلایی استثنای پذیر نیست و اگر آن را پذیرفتیم می باید آن را در همه موارد مشابه جاری کنیم و با توجه به مبانی این شیوه با مبانی حکومت انتصابی، چاره ای جز توسل به تغلب و زور نخواهد بود.

از سوی دیگر با توجه به اینکه پس از گزینش خبرگان و حتی در صورت تعهد و قرارداد دیگر فقیهان، افراد دیگری به تدریج به ملکه قدسیه اجتهاد نائل می شوند، آنان که زمان گزینش یا موجود نبوده اند یا فقیه و واجد شرایط نبوده اند و بعد از آن فقیه واجد شرایط متقاضی محسوب می شوند، آنان هیچ تعهدی به پذیرش قرار و معاهده دیگر فقیهان ندارند. حق اعتراض آنها بدون هیچ مشکلی باقی است و در صورتی که ایشان که شمارشان به تدریج افزایش می باید و با توجه به از دنیا رفتن تدریجی فقهای پیشین، تعداد ایشان از فقهای شرکت کننده در معاهده و توافق بسیار بیشتر می شود، به ویژه که در حکومت انتصابی تغییر ولی امر غالباً با رحلت و موت صورت می گیرد، لذا طبیعی است که تعداد فقیهان غیرمتعهد به توافق های مجلس خبرگان به مراتب بیشتر از فقهای متعهد به آن شود، ساکت کردن ایشان نیز جز با شیوه تغلب و زور میسر نخواهد بود.

مسئله تعارض احتمالی آرای فقیهان خارج از مجلس خبرگان با رأی صادره از سوی اعضای مجلس خبرگان که به لحاظ فقهی به تعارض بنیه ها یا تعارض گزارش خیران تعبیر می شود و تساقط آرا متعارض نتیجه منطقی آن

است که به بی اعتباری تعیین ولی امر از سوی مجلس خبرگان می انجامد، برخی از معتقدان حکومت انتصابی را به موضع ذیل کشانیده است؛

«همگان تعهد نموده و تعاهد متقابل کرده اند که حق حاکمیت خویش را در پذیرش رهبری نظام فقط از راه مجلس خبرگان اعمال کنند و خبرگانی که خود انتخاب کرده اند تا فقیه جامع شرایط را تشخیص داده، تعیین نماید و چنین تعهد ملی، دینی و چنین تعاهد متقابل همگانی که در همه پرسى قانون اساسی ظهور کرده است، به امضای فقیه جامع الشرایط رهبری... رسیده است... لذا هیچ مجالی برای اختلاف و هیچ زمینه ای برای تخلف و هیچ بهانه ای برای مخالفت وجود نخواهد داشت، چون همه مردم از یک سو و همه شهود و بنیه ها از سوی دیگر و همه کارشناسان رهبری از سوی مردم بر این تعهد همگانی و تعاهد متقابل که مورد تنفیذ ولی امر مسلمین واقع شده است اتفاق نموده اند و چنین تعهدی از مصادیق بارز «اوفوا بالعقود» و از موارد روشن ادله وفای به عهد و میثاق و شرط خواهد بود.»^{۱۲}

اینکه نظریه پردازان حکومت انتصابی برای حل مشکلات فقهی از قبیل تعارض بنیه ها چاره ای جز تمسک به قرارداد اجتماعی، قانون اساسی و لوازم حقوقی آن ندارند، اثبات می کند که این نظریه با چه مشکلات جدی مواجه است، زیرا

اولاً؛ اعتبار شرعی قانون اساسی اگر برخاسته از رأی مردم باشد که با مبانی حکومت انتصابی سازگار نیست و اگر برخاسته از تنفیذ ولی امر است، فقیهانی که به نظریه ولایت فقیه شرعاً معتقد نیستند یا وی را مصداق ولی امر نمی دانند، تعهدی به قانون مورد تنفیذ وی ندارند تا به آن تمسک شود. به ویژه که در بحث تعیین ولی امر نمی توان به تنفیذ وی استناد کرد (مشکل دور).

ثانیاً؛ بنا بر مبانی حکومت انتصابی «حاکمیت» حق مردم نیست تا آن را به وکلای خویش تفویض نمایند. تدبیر حوزه عمومی امرالله است نه امر الناس و تکلیف آن توسط شارع تعیین شده است.

ثالثاً؛ فقیهانی که در همه پرسى قانون اساسی رأی منفی داده اند یا در این همه پرسى شرکت نکرده اند، اعم از اینکه رأی نداده اند یا در آن زمان واجد شرایط رأی نبوده اند یا اصولاً بعداً متولد شده باشند، به کدام دلیل فقهی به ویژه با ضوابط حکومت انتصابی حق مخالفت با ولی امر تعیین شده توسط مجلس خبرگان را ندارند؟ کدام عهد و عقدی از جانب این گونه افراد منعقد شده تا موظف به وفای به عهد و عقد خود باشند؟

به هر حال قبل از تمسک به قانون اساسی باید مشکل رجوع به رأی اکثریت و تن دادن به قرارداد اجتماعی را حل کرد، امری که با پذیرش آن حکومت انتصابی از بنیاد فرو می ریزد.

۵- خبرگان و مردم

بنا بر شیوه کشف، خبرگان کاشف ولی امر منصوب الهی هستند. اکنون سؤال این است که خبرگان با مردم چه نسبتی دارند؟ آیا خبرگان از جانب مردم وکیل می شوند تا به وجود شرایط در ولی امر شهادت دهند یا به عنوان خبره گزارش کارشناسی دهند؟ یا اینکه خبرگان وکیل مردم نیستند، بلکه تنها مورد اعتماد و توافق مردم هستند، بدون اینکه عقد وکالت بین آنها منعقد شده باشد؟ دو پاسخ متفاوت از جانب معتقدان حکومت انتصابی به این پرسش داده شده است؛

اول؛ وکالت خبرگان از جانب مردم. «اعضای مجلس خبرگان کسانی هستند که از جهت علمی و عملی مورد وثوق جمهور مردم اند و توده مردم آنان را برای بررسی و تبادل نظر مشورتی درباره فقهای معاصر وکیل کرده اند تا آنها که شهود بالقوه اند، شاهدان بالفعل شوند و آنها که بالقوه واجد شرایط گزارش کارشناسانه اهل خبره اند بالفعل گزارش خبیرانه دهند... اعتبار و مشروعیت اعضای مجلس خبرگان به آرای عمومی وابسته است... لیکن اعتبار و مشروعیت اعضای مجلس خبرگان همانند انعقاد اصل مجلس خبرگان و مشروعیت آن محتاج به تنفیذ، تصویب و تأیید رهبری نخواهد

از آنجا که قلمرو وکالت اموری است که موکل بالمباشره حق ارتکاب آنها را دارد^{۱۴} و ولی شناسی و تشخیص واجدان شرایط ولایت امر قطعاً کاری تخصصی است که مطابق مبانی حکومت انتصابی صرفاً منحصر در فقیهان است، بنابراین ولی شناسی و تشخیص و کشف در صلاحیت مردم نیست تا آن را به وکلای خود تفویض نمایند. به ویژه که حوزه وکالت، اصالت رأی و تصمیم گیری از آن موکل است و وکیل موظف است براساس نظر موکل و به تشخیص او عمل کند و در قلمرو وکالت نظر موکل را بر نظر شخص خود مقدم بدارد. با توجه به مبانی فوق تردیدی باقی نمی ماند که تعیین ولی امر از آنجا که نیاز به تخصص فقهی دارد، در اختیار مردم نیست تا کسی را به وکالت از جانب خود منصوب نماید. بنابراین برابر ضوابط حکومت انتصابی وکالت خبرگان از جانب مردم پذیرفته نیست. دوم؛ توافق بر کارشناسان بدون وکالت. «سؤال؛ در نظریه انتخاب خبرگان در واقع از طرف مردم وکالت گرفته اند که رهبر را انتخاب کنند، آیا در نظریه انتصاب هم خبرگان از طرف مردم برای شهادت اصلح، وکالت گرفته اند؟

پاسخ؛ ابتدا چنین وکالتی نیست، فقط مردم خبرگان را انتخاب کرده اند برای اینکه اختلافی پیش نیاید، مثل اینکه کسانی می خواهند ملکی را معامله کنند، ابتدا باید بر روی کارشناسی ها توافق کنند. چون ممکن است ده ها کارشناس وجود داشته باشد، اما طرفین باید بر روی دو کارشناس توافق کنند. این توافق بر روی کارشناسان، در واقع همان رأی دادن به خبرگان است. یعنی ما به آنها رأی می دهیم تا آنان به اصلح شهادت بدهند. پس مردم کسانی را که صلاحیت شهادت دارند انتخاب می کنند تا در شاهدان اختلافی پیش نیاید. (این توافق را نمی توان عقد اجتماعی دانست) معنای این کار این نیست که آنان با توافق خود به نظر خبرگان، مشروعیت و اعتبار می بخشند، بلکه به این معناست که

این دیدگاه که با مبانی حکومت انتصابی سازگارتر است، وکالت خبرگان از جانب مردم منتفی است، مردم صرفاً اعلام می کنند که نظر کارشناسان را می پذیرند و توافق و مصالحه خود را با وی اعلام می دارند. اما پرسیدنی است این توافق چگونه احراز می شود؟ اتفاق نظر و اجماع بر کارشناسی و خبرویت این افراد که ممتنع وقوعی است، باقی می ماند رأی اکثریت مردم. راستی مطابق مبانی حکومت انتصابی، به چه دلیل رأی اکثریت مردم معتبر است؟ چرا رجوع اکثریت به یک خبره او را بر خبره دیگری که از آرای عمومی کمتری برخوردار است ارجح کرده؟ در نتیجه اولی عضو مجلس خبرگان می شود و دومی نه؟ با عنایت به اینکه خبرگان تنها از بین واجدان شرایط معرفی شده به مردم انتخاب می شود.

به هر حال از توافق و مصالحه تعبیر به انتخاب و رأی گیری کردن خلاف اصطلاحات رایج سیاسی است و واضح است که مراد از این انتخاب، وکالت و نمایندگی نیست و توافق عمومی یا اکثریت مردم نیز براساس مبانی حکومت انتصابی فاقد اعتبار فقهی است. به این مهم در قسمت بعدی به تفصیل اشاره خواهیم کرد.

رابطه مردم و خبرگان در حکومت انتصابی رابطه جاهل و عالم است، رابطه مولی علیهم و اولیاء است، نه رابطه موکل و وکیل. مردم از طریق خبرگان می فهمند که از چه کسی باید تبعیت کنند و چه کسی ولی امر آنهاست و باید با او بیعت کرد. خبرگان در واقع بیعت گیرندگان از مردم هستند. به این مهم به زودی باز خواهیم گشت.

۶- خبرگان و ولی امر

خبرگان با ولی امر چه نسبتی دارند؟ آیا ناصب و عازل وی محسوب می شوند؟ آیا فارغ از نظارت عمومی از باب امر به معروف و نهی از منکر و وظیفه نصیحت به ائمه مسلمین حق خاصی برای نظارت بر اعمال ولی امر دارند؟ آیا ولی امر در مقابل مجلس خبرگان مسئول است، همچنان که

رییس جمهوری در مقابل نمایندگان مردم (مجلس شورای اسلامی) مسئول است؟ آیا مجلس خبرگان حق دارد در صورت مکفی نبودن پاسخ های ولی امر، او را استیضاح نماید؟ بنا بر مبانی حکومت انتصابی ((وظیفه مجلس خبرگان جعل مقام رهبری، یا اعطای آن مقام مجعول به فقیه جامع شرایط نیست، بلکه طبق ادله نصب، چنین مقامی برای فقیه جامع شرایط جعل شده. . . و هیچ یک از این دو کار یعنی جعل اصل مقام و اعطای آن از اختیارات یا وظایف مجلس خبرگان نیست، بلکه وظیفه او فقط تشخیص تحقق شرایط مزبور در شخص فقیه و اعلام نظر کارشناسی در این باره است، یعنی کشف اجتماع شرایط مزبور در شخص خاص. ۱۶

معتقدان به حکومت انتصابی، مجلس خبرگان را تنها کاشف یا شاهد ولی امر منصوب الهی می دانند، حال آنکه بنا بر آنچه گذشت مشخص شد که خبرگان عملاً رهبری را انتخاب کرده به مردم معرفی می نمایند تا با وی بیعت کنند. درباره رابطه مجلس خبرگان با ولی امر پس از انتخاب (یا پس از کشف و شهادت و تعیین) در مباحث آینده به تفصیل سخن خواهیم گفت. فعلاً تنها در مقام بحث از احداث زمامدار هستیم نه رابطه خبرگان با زمامدار پس از آن.

۲- خبرگان منصوب

در تعیین ولی امر به شیوه تغلب گروهی همراه با انتخاب اضطراری نقش خبرگان بسیار برجسته و مهم است. ابعاد مختلف جایگاه خبرگان را در ضمن چند بحث دنبال می کنیم؛

۱- شرایط خبرگان

در این شیوه خبرگان تمامی شرایط شیوه کشف را لازم دارند، اما آنچه در این شیوه مهم است شرط تازه ای است که از آن می توان به همسو بودن خبرگان تعبیر کرد. جمعی از فقیهان همسو و همدل گردهم می آیند و تشکیلی همچون یک حزب سیاسی تشکیل می دهند، حزبی تمام عیار، اما پنهان و غیرآشکار. آنان مواضع قدرت را

اعتبار شرعی
قانون اساسی اگر
برخاسته از رای مردم باشد
که با مبانی
حکومت انتصابی
سازگار نیست و اگر
برخاسته از تنفیذ
ولی امر است
فقهایی که شرعاً به
نظریه ولایت فقیه معتقد
نیستند یا وی را
مصدق ولی امر نمی دانند
تعهدی به قانون
مورد تنفیذ وی ندارند
تا به آن تمسک شود
به ویژه که در بحث
تعیین ولی امر نمی توان
به تنفیذ وی
استناد کرد

اگر گروهی از فقیهان جمع خود را مجلس خبرگان نامیدند و منتخب خود را ولی امر منصوب الهی دانستند در صورتی که دیگر فقیهان نسبت به مصداق تعیین شده اشکالی داشته باشند و او را افضل ندانند و همین گونه مردمی که کارشناسی این دسته از فقیهان را قبول کرده اند هیچ دلیلی بر پذیرش فرد متعین جمع اول ندارند و می توانند خود نیز اقدام به انتخاب فرد دیگری بنمایند که به اندازه فرد متعین جمع اول می تواند در حوزه عمدی تصرف کند



در حکومت انتصابی مهمترین شرط خبرگان کاشف فقاہت است لذا دیگر محققان جامعه از قبیل عالمان سیاست حقوقدانان اقتصاددانان جامعه شناسان روانشناسان عالمان مدیریت مهندسان پزشکان... تعیین کننده ولی امر نیستند زیرا نمی توانند عضو فقاہت را تشخیص دهند خبرگان منحصر در فقیهان است

می پایند و انجام وظایف شرعی را تنها در پناه کسب قدرت ممکن می دانند، لذا تصرف قله های قدرت را شرط لازم ادای تکلیف می شمارند و برای ایفای این واجب از باب مقدمه واجب همکاری و رایزنی با همفکران و هم سلیقه ها را واجب می دانند. این همسویی را می توان به اشتراک نظر در لزوم تحصیل قدرت رسمی برای انجام تکالیف دینی تعبیر کرد. به زبان ساده تر اینان فقیهانی قدرت طلبند. اما نه لزوما همه فقیهان قدرت طلب، بلکه جمعی از ایشان که یکدیگر را شناخته اند و برای به دست گرفتن قدرت و قبول لوازم آن آمادگی لازم را در خود احساس می کنند. واضح است که این شرط به صراحت و شفافیت ابراز نمی شود، بلکه از آن به «بینش سیاسی و اجتماعی» تعبیر می شود و مراد واقعی از آن «بینش سیاسی اجتماعی خاص» است که همسویی با هسته اولیه فقیهان خواهان قدرت باشد.

۲- احراز شرایط خبرگان

هسته اولیه فقیهان قدرت طلب چون به تدریج به واسطه کبرسن و وداع دار فانی، نیاز به ترمیم دارد، می باید افراد جدیدی به آنها اضافه شود. مهمترین شرط افراد تازه ای که به جمع اول ملحق می شوند، همسویی پیش گفته است. دیگر شرایط به تدریج موضوعیت خود را از دست می دهند تا جایی که حتی شرط محوری فقاہت نیز از اجتهاد مطلق به اجتهاد متجری و از اجتهاد متجری به چند سال تحصیل در مرحله خارج تنزل می کند. نهادی که وظیفه خطیر احراز شرایط خبرگان را به عهده دارد، برخاسته و زیرمجموعه همان هسته اولیه فقیهان قدرت طلب است، یعنی یا فردی که از جانب این گروه و با پشتگرمی ایشان زمام جامعه را به دست گرفته شخصا و مستقیما صلاحیت افراد را برای ورود به مجلس خبرگان تأیید می کند یا منصوبین وی - در نهادی از قبیل فقهای شورای نگهبان - رسماً احراز این شرایط را به عهده می گیرند. شرط ((بینش سیاسی و اجتماعی)) به نحوی تطبیق می شود که واجد شرایط بودن هیچ یک از

فقیهان غیرهمسو احراز نمی شود. بلکه تنها افرادی احراز شرایط می شوند که با ولی امر یا همان فقهای همسوی قدرت طلب توافق و سازگاری داشته باشند. در واقع در مرحله احراز شرایط، گزینش به نحوی انجام می شود که نیازی به مرحله بعدی یعنی مرحله انتخاب نباشد، یعنی شیوه برگزاری مرحله احراز، مرحله بعدی را تشریفات و زینتی می کند.

۳- روش گزینش اعضای مجلس خبرگان

اعضای مجلس خبرگان که همان فقهای همسو باشند در شرایط عادی و شرایط اضطراری به دو روش به ظاهر متفاوت تعیین می شوند. مراد از شرایط عادی شرایطی است که این افراد همسو و ولی امر سازگار با ایشان بدون توسل به تقیبه یا توریه یا قرار گرفتن در شرایط اضطراری می توانند ولایت انتصابی فقیه را در جامعه محقق سازند. واضح است که در شرایط عادی حکم اولی جاری می شود و بنا بر حکم اولی اعضای مجلس خبرگان مستقیماً توسط ولی امر منصوب می شوند یا با یک واسطه توسط منصوبین مستقیم وی نصب می شوند. (مثلاً فقهای شورای نگهبان که منصوب ولی امرند اعضای خبرگان را نصب می نمایند). تعداد اعضای مجلس خبرگان به نظر ولی امر بستگی دارد و شرط مهم همسویی و هم سلیقگی و سازگاری با ولی امر ملاک اصلی گزینش خبرگان منصوب است. اینکه خبرگان منصوب مادام العمر این منصب را دارند یا موقتند به نظر ولی امر بستگی دارد. حتی اگر ایشان به شکل موقت - مثلاً هشت یا ده سال - هم منصوب نشده باشند، ولی امر مجاز است که هر زمان که برخی از ایشان را به هر دلیلی نپسندید و ادامه کارشان را صلاح ندانست، آنها را از این سمت انتصابی عزل نماید یا به ایشان تذکر دهد که خود پیشقدم شده استعفا نمایند. واضح است که نحوه کار و حوزه انجام وظیفه این خبرگان منصوب همگی توسط ولی امر تنظیم شده توسط دفتر وی به ایشان ابلاغ می شود.

اما اگر شرایط اجتماعی آماده پذیرش ولایت انتصابی فقیه نیست و مردم یا اکثریت مردم آمادگی پذیرش قیومت فقها را ندارند و تمایل عمومی به شیوه های دموکراتیک و مشارکت همگانی در اداره جامعه است، معتقدان به حکومت انتصابی راه تقیبه را در پیش می گیرند و شیوه مورد نظر خود را از افکار عمومی مخفی می نمایند و با مردم به شیوه مقبول خودشان سخن می گویند. یعنی به شیوه جدلی. این گونه وانمود می کنند که مردم خبرگان را انتخاب می کنند، اما شرایط را به گونه ای فراهم می کنند که انتخاب انجام شده هیچ تفاوتی با انتصاب نداشته باشد.

به این شیوه که اولاً؛ مسئله احراز شرایط داوطلبان را به یک نهاد انتصابی یعنی فقهای منصوب ولی امر می سپارند. (مثلاً فقهای شورای نگهبان) ثانیاً؛ این فقهای منصوب شرط بینش سیاسی و اجتماعی را به گونه ای تفسیر می فرمایند که جز همفکران و هم سلیقه ها و افراد همسو با ولی امر، کسی واجد شرایط تشخیص داده نمی شود. افرادی که به مردم معرفی می شوند یا دقیقاً به همان اندازه مورد نیاز است یا برای هر عضوی حداکثر دو یا سه نامزد پیش بینی می شود، افرادی که هیچ تفاوت ماهوی با هم ندارند و هر یک از جانب مردم انتخاب شوند با دیگری فرقی ندارند، حتی اگر گزینش را به قرعه نیز واگذار کنیم، نتیجه تفاوتی نخواهد کرد. البته به مردم اطلاع داده نمی شود که انتخاب آنها هیچ تأثیری در سرنوشت مجلس خبرگان ندارد. مردم می پندارند خبرگان با انتخاب آنها بالا آمده و زمامدار نیز از جانب خبرگان منتخب انتخاب می شود، لذا زمامدار با یک واسطه منتخب مردم است. چه بسا معتقدان حکومت انتصابی نیز از باب توریه و تقیبه نیز دم از ولی منتخب مردم بزنند. اما در حکومت انتصابی رجوع به رأی مردم تنها از باب حکم ثانوی و در شرایط اضطراری و از قبیل اکل میته است^{۱۷}، به علاوه پذیرش اعتبار رأی مردم بنیاد حکومت انتصابی را بر باد می دهد. لذا به لحاظ فقهی ولی امر یا منصوبین وی تنها افرادی را به مردم معرفی

می‌کنند که به زعم آنها واجد شرایط کامل هستند و از این رو از جانب شارع به ولایت نصب شده‌اند و این فقهای منصوب الهی که همسو بودن آنها به دقت احراز شده است، بی‌آنکه نیازی به انتخاب از سوی مردم باشد قبلاً از جانب ولی امر به این سمت منصوب شده‌اند. لذا برگزاری انتخاب خبرگان تنها برای بستن دهان دشمنان اسلام و نیز راضی کردن مردم کم اطلاع است.

واضح است که به محض عادی شدن شرایط و سیطره تمام عیار ولی امر و فقهای همسو بر تمامی مجاری قدرت پرده انتخابات به کنار می‌رود و خبرگان به شیوه خالص انتصابی تعیین می‌شوند. انتخابات زوررقی است که برای جامعه مانوس با ظواهر غربی تلخی حکومت انتصابی را مخفی می‌کند، همانند کپسولی که محتوای آن داروی تلخ شفابخش است، اما اگر دارو بدون روپوش ارایه شود بیماران از استعمال آن سر باز می‌زنند.

۴- مردم و خبرگان منصوب

خبرگان در واقع وکلای مردم و نماینده ایشان نیستند، چه مردم رأی بدهند، چه رأی ندهند خبرگان (یعنی همان فقهای همسو با ولی امر) این سمت را دارا هستند. خبرگان از جانب ولی امر مستقیم یا غیرمستقیم منصوب شده‌اند تا از مردم بیعت بگیرند، یعنی تجدید بیعت با ولی امر فعلی و اخذ بیعت برای ولی امر بعدی (در صورت رحلت ولی امر فعلی). بر این مبنا بیعت اقرار به تولی و پذیرش ولایت است، مطاوعه است، اذعان به اطاعت است. خبرگان زمینه گستر چنین امری هستند. عدم پذیرش رأی خبرگان و بیعت نکردن با ولی امر تعیین شده توسط ایشان شرعاً معصیت بوده در دنیا نیز جرم و گناه نابخشودنی به حساب می‌آید و با چنین افرادی از سوی فقهای حکومت انتصابی به عنوان خطرناک‌ترین دشمنان خدا و پیامبر برخورد می‌شود.

۵- ولی امر و خبرگان منصوب

واضح است که خبرگان حق ویژه شرعی بر ولی امر ندارند، اما از سویی از آنجا که فی الواقع این خبرگان

(فقهای همسو) بوده‌اند که ولی امر را به قدرت رسانیده‌اند و از مردم برای او بیعت گرفته‌اند، ولی امر وامدار ایشان است. از سوی دیگر چون این خبرگان فاقد پشتوانه مردمی هستند، چاره‌ای جز اتکا به قدرت نظامی و غلبه شخصی ولی امر بر جامعه ندارند.

فقهای همسو به واسطه خدمتی که به ولی امر کرده‌اند، به سمت نمایندگان منصوب وی در مواضع مختلف گماشته می‌شوند و از امتیازات و امکانات مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بهره‌مند می‌گردند. اما در عمل به میزان برخوردار از این امتیازات پایگاه اجتماعی خود را از دست می‌دهند و به ولی امر وابسته‌تر می‌شوند و عملاً به کارگزاران عادی حکومت انتصابی تبدیل می‌شوند.

خبرگان منصوب در قبال ولی امر از هیچ استقلالی برخوردار نیستند، لذا واضح است که از آنها انتظار نمی‌رود که بر عملکرد ولی امر نظارت واقعی یا توانایی عزل وی را در صورت تخلف داشته باشند.

حکومت انتصابی بنا بر شیوه ((تغلب گروهی همراه با انتخاب اضطراری)) به تدریج به سوی ((تغلب شخصی)) پیش می‌رود و پایانی جز تبدیل به یک حکومت زورمدار یک‌ساله ندارد. حکومتی که به نام دین تمامی مقدرات عمومی در دست یک نفر است و او برای بقای سیطره خود چاره‌ای جز اعمال زور ندارد. هر چند تمامی تصرفات خود را تحت عنوان دین و با حمایت ضمنی معاونانی به نام خبرگان منصوب انجام می‌دهد.

در قسمت بعدی، مسایل استعفا و عزل ولی امر و امکان نظارت دنیوی بر عملکرد وی مورد بحث قرار می‌گیرد.

پانوش‌ها؛

۱- شرایط شرعی مفتی، قاضی و والی در غالب م وارد یکسان است. برای آشنایی با شرایط مفتی و قاضی رجوع کنید به؛ آیت الله سیدمحمد کاظم طباطبایی یزدی، العروه الوثقی، فی التقلید، مسئله ۲۲. (ج ۱، ص ۹) و کتاب القضاء، الفصل الاول فی شرائط القاضی (ج ۳، ص ۴ و ۵) برای بحث تفصیلی درباره شرایط والی نگاه کنید به؛ استاد آیت الله حسینعلی

منتظری، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، الباب الرابع فی شرایط الامام والوالی، ج ۱ ص ۲۵۹-۳۹۸.

۲- آیت الله شیخ محمد تقی مصباح یزدی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها (ولایت فقیه، دین و مفاهیم نو) ج ۱، ص ۹۲.

۳- آیت الله شیخ عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت، ص ۴۵۷.

۴- پیشین ص ۴۵۶.

۵- آیت الله مصباح یزدی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج ۱، ص ۹۲.

۶- رجوع کنید به آیت الله جوادی آملی، ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت، ص ۴۵۷ - ۴۵۶ و آیت الله مصباح یزدی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج ۱، ص ۹۱-۹۴.

۷- مرحوم آیت الله سیدمحمد کاظم یزدی، العروه الوثقی، فی التقلید، مسئله ۱۰ (ج ۱، ص ۸).

۸- در نخستین قانون انتخابات مجلس خبرگان رهبری ایران (مصوبه ۱۰ مهر ۵۹، فقهای شورای نگهبان) آمده است؛

ماده ۲، تبصره ۱؛ تشخیص واجد بودن شرایط با گواهی سه نفر از استادان معروف درس خارج حوزه‌های علمیه می‌باشد.

تبصره ۲؛ ... کسانی که در مجامع علمی و یا نزد علمای بلد خویش شهرت به اجتهاد دارند، نیازمند به ارایه گواهی مذکور نمی‌باشند.

دو مورد فوق در هشتمین اجلاس سالیانه دوره اول خبرگان رهبری (۲۴ و ۲۵ تیر ۱۳۶۹) حذف شد.

۹- در عصر دومین ولی فقیه در ایران نحوه احراز شرایط خبرگان به شرح ذیل است؛

ماده ۳، تبصره ۱؛ مرجع تشخیص دارا بودن شرایط فوق، فقهای شورای نگهبان قانون اساسی می‌باشند.

تبصره ۲؛ کسانی که رهبر معظم انقلاب - صریحاً یا ضمناً - اجتهاد آنان را تأیید کرده باشد، از نظر علمی نیاز به تشخیص فقهای شورای نگهبان نخواهند داشت. (مصوب هشتمین اجلاس سالیانه دوره اول مجلس خبرگان رهبری، ۲۴ و ۲۵ تیر ۶۹، تهران) ۱۰- قرآن، سوره بقره آیه ۱۴۸ و سوره مائده آیه ۴۸.

۱۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۰
۱۲- آیت الله جوادی آملی، جایگاه فقهی حقوقی مجلس خبرگان، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۸، ص ۲۳ (پاییز ۷۷) و ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت ص ۴۴۵.

۱۳- پیشین، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۸، ص ۳۰ و ۳۱.

۱۴- آیت الله جوادی آملی، پیرامون وحی و رهبری، ص ۱۶۵.

۱۵- آیت الله مصباح یزدی، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۸، ص ۴۹-۴۸.

۱۶- آیت الله جوادی آملی، جایگاه فقهی حقوقی مجلس خبرگان، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۸، ص ۱۵.

۱۷- آیت الله شیخ ناصر مکارم شیرازی، اتوار الفقاهه، ج ۱، ص ۵۱۶.

مجلس خبرگان کاشف

مجلسی مردانه است

در حکومت انتصابی زنان

همچنان که صلاحیت افتاء

قضاوت و ولایت را فاقدند

نمی‌توانند ولی شناس

نیز باشند

به ویژه که تعیین

ولی امر دخالت در

ولایت امر است



در حکومت انتصابی

همچنان که ولایت امر

به کفار کتابی و ذمی

یا مسلمانان

غیرمومن نمی‌رسد

هکذا تشخیص و

کشف مصداق ولایت

منصوب الهی

نیز منحصر در اختیار

مسلمانان مومن است

و عالمان دیگر ادیان

یا فقهای دیگر

مذاهب اسلامی

در این مهم

نقشی ندارند